

تفاوت بنیادین قابوسنامه با اندرزنامه‌ها و آئین نامه های پهلوی

○ دکتر سید ابوالقاسم فروزانی

عضو هیأت علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز

ادوارد براون:

«سخنانی که

درباره آداب معاشرت

و زندگی اجتماعی

در این کتاب

گفته شده،

بسیار زیرکانه است

و گاهی به نحو

شگفت‌انگیزی تازه و

موافق

اوضاع زمانه

به نظر می‌رسد»

قصه واقف و عذرا و کلیله و دمنه)، رایج بود. علاوه بر این‌ها اندرزنامه (پندنامه)هایی منسوب به پادشاهانی چون اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان و سیاستمدارانی چون بزرگمهر وجود داشت که حاوی دقایقی از فنون ملک‌داری بود و از تجارب سیاسی مایه داشت.^۲ در این اندرزنامه‌ها که مشتمل بر لطایف اخلاقی بسیار است آنچه جذابیت دارد «حکمت عملی شادمانه آنها و لحن استوار و بی‌پیرایه‌ای است که آن سخنان را خردپذیر و تأمل‌برانگیز می‌نماید... در برخی از این اندرزنامه‌ها تقوایی معتدل و پاک و استوار اما در عین حال دور از طرز تلقی راهبان اهل ریاضت به چشم می‌خورد».^۳ هرچند این اندرزنامه‌ها مضامین اخلاقی ارزشمندی را در قالب کلمات قصار بیان می‌کرد و بسیاری اوقات همراه با امثال و حکم کوتاه و کارآمد خود عناصری از حکمت عملی عموم مردم را دربرداشت، با این حال از ذکر این نکته نمی‌توان خودداری کرد که اصل این اندرزنامه‌ها «غالباً به فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت».^۴

به غیر از موارد یاد شده، آئین نامک‌هایی که در آن‌ها برحسب موضوع در باب فنون جنگی، آداب نامه‌نگاری، شیوه‌های بازی، اخلاق اجتماعی، آداب خوردن و آشامیدن و بسیاری دیگر از مواردی که به زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌گردید، راهنمایی‌هایی خردمندانه با بیانی متین و مستدل ارائه گردیده بود، رواجی چشمگیر داشت. اما بار دیگر یادآوری این موضوع ضروری است که این آئین‌نامه‌ها نیز «شامل رسوم و عادات متداول و مربوط به آداب‌دانی طبقات اشرافی جامعه ساسانی بود».^۵ به طور کلی در ایران عهد ساسانی که جامعه پراساس خون و نژاد و مالکیت به طبقاتی متمایز از یکدیگر تقسیم شده بود،^۶ به قول استاد عبدالحسین زرین‌کوب «آنچه می‌توانست از مقوله ادب محسوب شود برای طبقات مختلف مردم ظاهراً از حیث قالب و محتوی تا حدی

در میان آثاری که در ایران بعد از اسلام در زمینه تعلیم و تربیت و اخلاق اجتماعی در قلمرو گسترده نثر ادبی فارسی به نگارش درآمد، شاهکار عنصرالمعالی میکاوس بن اسکندر،^۱ با عنوان قابوسنامه یا پندنامه،^۲ جایگاهی ممتاز دارد. آیا این موقعیت ارجمند ناشی از این واقعیت است که قابوسنامه هم در قالب و شیوه نگارش و هم در آنچه به محتوای آن مربوط می‌شود، اثری بدیع محسوب می‌گردد؟ پاسخ به این سؤال مستلزم ارائه شواهدی مستدل و متعدد است اما به جهت رعایت اختصار تنها به پاره‌ای موارد اشاره می‌شود.

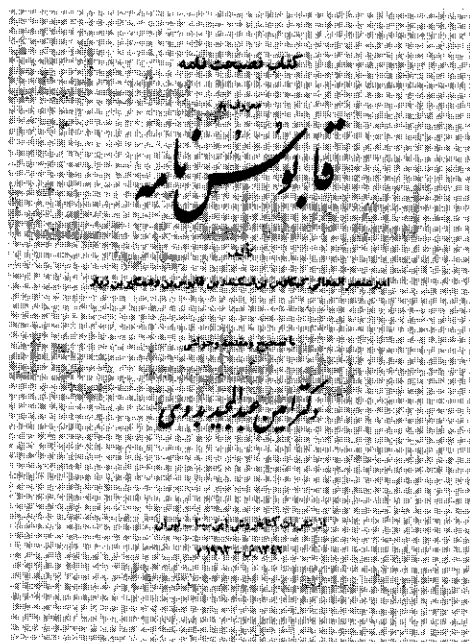
در مورد نثر شیرین و متین و شیوه بیان رسا و روان قابوسنامه در میان صاحب نظران اتفاق عقیده وجود دارد.^۳ بدون تردید سبک دلپذیر قابوسنامه و روشنی بیان و پرهیز از شیوه نگارش منشیانه و متکلفانه، این کتاب گرانقدر را از انحصار قشری خاص که در شناخت دقایق صنایع ادبی و معانی لغات مشکل و مهجور تبحر دارند، خارج ساخته و آن را مرجع و مطلوب گروه‌های مختلفی که از لحاظ درجات معرفت ادبی متفاوتند، قرار داده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اسلوب و شیوه بیان بدیع و نادر قابوسنامه به طور مسلم در اشتهار و کسب جایگاه شایسته این کتاب مؤثر بوده است.

اما در باب محتوای قابوسنامه و نقش آن در اعتلای ارزش تألیف عنصرالمعالی چه می‌توان گفت؟

توجهی هرچند مختصر بر عناوین کتاب‌هایی از ایران باستان که داعیه تربیتی و تعلیمی داشته و نه تنها به عهد ساسانیان بلکه تا روزگار افسانه‌ای هوشنگ پیشدادی سابقه می‌رسانند،^۴ ما را از رواج تألیفاتی با مضامین یاد شده در جامعه ایران پیش از اسلام آگاه می‌نماید.^۵

در ایران عهد ساسانی به غیر از آثار دینی و علمی، کتاب‌های تاریخی (چون خواتای نامک)، داستان‌های بزمی و رزمی (مانند داستان خسرو و شیرین و قصه شهر براز و ابرویز)، قصه‌هایی که مأخذ غیرایرانی داشت (مثل

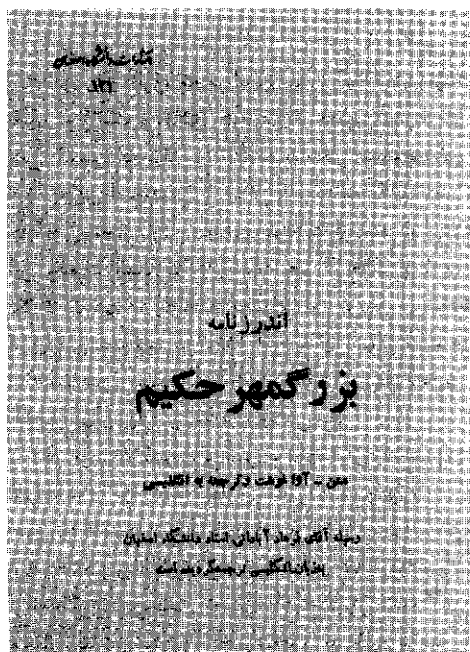
در واکنش به جریانی که مروج اندیشه سیادت اعراب بر دیگر اقوام و ملل بود، نهضت فرهنگی شعوبیه را آغاز کردند. در چنین احوالی بود که بعضی از فرهیختگان ایرانی، برای حفظ مورث فرهنگی خویش به ترجمه کتب پهلوی به زبان عربی دست یازیده، به نشر آن آثار پرداختند



تفاوت داشت». اما بعد از سقوط سلسله ساسانی و رواج اسلام در ایران، براساس مساوات حقوقی مسلمانان، که دین جدید بر اجرای آن تأکید می‌ورزید دیوارهای عظیم طبقاتی «که بین واستیوشان محروم با واسپوهران و موبدان و آزادان فاصله‌ای عبورناپذیر به وجود آورده بود»، فروریخت. به مرور زمان و با توجه به درک واقعیت موجود توسط ایرانیان، «خشم و تعصب در نزد غالب و مغلوب جای خود را به همسازی و دمسازی انسانی داد». اما رفتار تحقیرآمیزی که اکثر خلفای اموی و عاملان آنان برخلاف شعایر اسلامی و بر مبنای افکار جاهلیت عربی با موالی در پیش گرفتند، نارضایتی بخش عمده‌ای از جامعه را در پی داشت. در این میان ایرانیان که از جایگاه نامطلوب اجتماعی خویش در نظام جدید رنجیده‌خاطر بودند، علاوه بر شورش‌های نظامی مکرر، در واکنش به جریانی که مروج اندیشه سیادت اعراب بر دیگر اقوام و ملل بود، نهضت فرهنگی شعوبیه را آغاز کردند. در چنین احوالی بود که بعضی از فرهیختگان ایرانی، برای حفظ مورث فرهنگی خویش به ترجمه کتب پهلوی به زبان عربی دست یازیده، به نشر آن آثار در قلمرو خلافت پرداختند. در این کشاکش فرهنگی، اشعار، امثال و داستان‌هایی که از جنگ‌های قبایل عرب پیش از اسلام مایه داشت، نیز رواج یافت. اما اسلام با قرآن که منشور الهی با زبان عربی بود مایه پیوند فرهنگی اقوام و ملل گوناگونی که به آن دین معتقد بودند گردید. هم بدین ترتیب بود که به نوشته کتاب از گذشته ادبی ایران، روایات ملی، اندرنامه‌ها، کارنامه‌ها با امتزاج یا میراث فرهنگی محدود فاتحان، حیات خود را مستمر کرده «فرهنگ التفاتی تازه اما پرمایه‌ای را در آثاری که لاقفل از اوایل قرن چهارم هجری به وجود آورده بود، مجال انعکاس می‌داد».^۸ پس از آن که اسلام، جامعه طبقاتی عهد ساسانی را در هم فروریخت و سنت‌های رایج آن را زیر و رو نمود، انحصارات طبقاتی (از جمله درباب علم‌آموزی) از میان

برداشته شد. با این زمینه مناسب، خلاقیت خردمندانی که اصلاحات اجتماعی را مدنظر داشتند، امکان بروز یافت. در این میان قابوسنامه، بی‌هیچ تردید می‌تواند به عنوان مهم‌ترین نمود عینی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه اجتماعی که هم به فرهنگ غنی ایران باستان نظر داشت و هم از سنت‌های اسلامی بهره‌ور بود، بشمار آید.

مؤلف خردمند قابوسنامه با واقع‌بینی شگفت‌انگیزی سده‌های طبقاتی نثر تعلیمی عهد ساسانی را در هم فروریخت و با فراهم آوردن آداب و سنت‌های طبقات مختلف اجتماع در یک مجموعه با عنوان قابوسنامه (یا پندنامه)، نه تنها از رموز ملکداری و وزیری و دبیری و سپهسالاری سخن گفت، بلکه از آداب کشاورزی و پیشه‌وری و خنیگری و دیگر مسایلی که به کل اجتماع مربوط می‌شود، گفت و گو کرد. بدین ترتیب او با دیدگاه فراطبقاتی خویش، گروه‌های مختلف اجتماع و صاحبان مناصب و مشاغل گوناگون را از اندرزا و راهکارهای

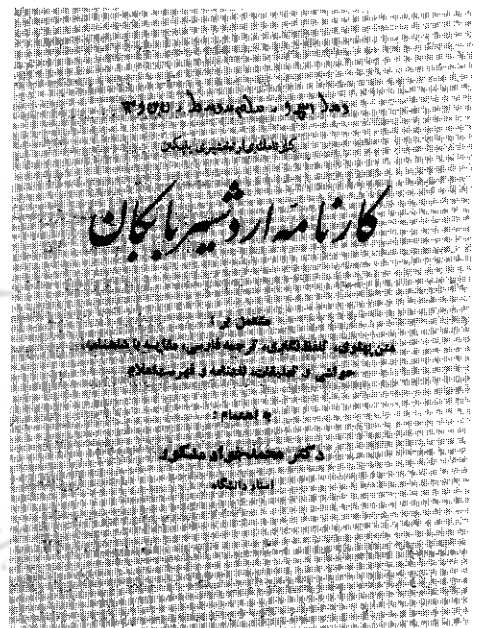


خردمندانه خود بهره‌ور ساخت و این نکته‌ای بدیع در شاهکاری است که **عنصرالمعالی** فراهم آورده است. او در واقع کتاب خویش را کانون تلاقی فرهنگ‌های مربوط به طبقات مختلف کرده است.

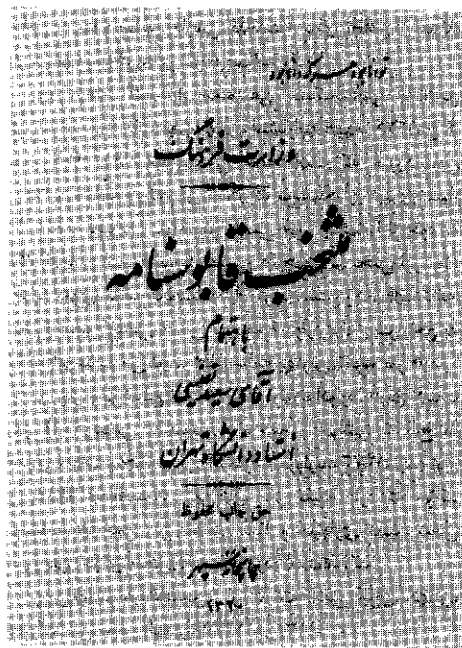
آن امیر روشن‌ضمیر^۹ که به تصریح خود به زبان پهلوی مسلط بوده^{۱۰} و بر این اساس از آثار مکتوب فرهنگی ایران باستان مطالبی بسیار آموخته بود، به اسلام اعتقادی راسخ داشت.^{۱۱} با این حال وی با تمام تلاشی که در پیوند میان سنن پسندیده ایران باستان و احکام اسلامی به کار می‌بست، هیچگاه واقع‌نگری خویش را از دست نداد و حتی در مسایلی (چون شراب‌خواری و غیره) که با احکام اسلامی در تضاد اما رواج آن در جامعه غیرقابل انکار بود، به ارائه طریق پرداخت.^{۱۲} او که «نیروی قضایای مطمئن را با عمق تجربه‌ای نافذ توأم می‌دارد، نه فقط از

دانش‌های عصر بهره‌آفای دارد بلکه احاطه او بر اسرار و رموز پیشه‌ها وسعت دامنه کنجکاوی و ظرفیت نامحدود ادراک نویسنده را در هر آنچه به احوال اجتماعی عصر مربوط است، نشان می‌دهد».^{۳۳}

عنصرالمعالی در هر یک از چهل و چهار باب کتاب خویش که با حکایاتی دلپذیر و اشعاری دلنشین همراه است، چنان آگاهانه سخن می‌گوید که به نظر می‌آید به قول ملک‌الشعراء بهار «سالیان دراز در آن پیشه خوض کرده و در آن لجه غوص نموده است».^{۳۴} او با درک عمیق و شناخت مقتضیات مناسب و مشاغل گوناگون به طریقی اندرز می‌دهد که حتی امروزه بسیاری از راهکارهای خردمندانه او در جای خویش کارایی تمام دارد.^{۳۵} به عنوان مثال به قول ادوارد براون «سخنانی که درباره آداب معاشرت و زندگی اجتماعی در این کتاب گفته شده، بسیار زیرکانه است و گاهی به نحو شگفت‌انگیزی تازه و موافق اوضاع زمانه به نظر می‌رسد».^{۳۶}



البته پاره‌ای نظرات عنصرالمعالی (مانند بعضی از دیدگاه‌های منفی وی نسبت به دختران)^{۳۷} در جوامع پیشرفته امروزی مردود است. اما باید توجه داشت که از مردی خردمند و مجرب چون کیکاوس بن اسکندر که زندگانی را «از دریچه عمل و حقیقت می‌نگرد»^{۳۸} انتظاری جز این نیست که روح زمان را دریابد و مقتضیات عصر خویش را بداند و اندرزنامه خود را بر آن مبنا بنگارد. و سرانجام باید اعتراف کرد که صداقت و صراحتی که در گفتار مؤلف پاک‌نهاد قابوسنامه جلوه‌گر است، نوعی ارتباط صمیمانه میان عنصرالمعالی و خواننده کتابش برقرار می‌کند، به راستی که به قول شادروان غلامحسین یوسفی «عنصرالمعالی از آن دسته ناصحان نیست، که خود بر مسند بلند اخلاق و پرهیزکاری به تافخر تکیه می‌زنند و دیگران را در زیر، آئوده دامن و حقیر می‌بینند».^{۳۹} اینجاست که خواننده کتاب قابوسنامه خود را



به جای گیلان‌شاه، فرزند کیکاوس بن اسکندر، می‌یابد که به اندرزها و راهنمایی‌های مشفقانه پدر پیر و خردمند خویش گوش می‌سپارد، اگر چه همانگونه که پدر پیش‌بینی کرده است،^{۴۰} بعضی از آن نصایح را به مقتضای طبع خویش مقبول نمی‌یابد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- راجع به زندگی عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیرین زیار رک: عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر: قابوسنامه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲، صص د. بچ / در کتاب تاریخ سلسله آل زیار ضمن شرح زندگانی کیکاوس (عنصرالمعالی) بر پاره‌ای از اظهارات سعید نفیسی در مورد زندگانی عنصرالمعالی ایراداتی وارد آمده است. برای اطلاع بیشتر، رک: مهرآبادی، میترا: تاریخ سلسله زیاری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴، صص ۲۲۱-۲۴۳.
- ۲- در مورد نام حقیقی تألیف عنصرالمعالی رک: قابوسنامه، تصحیح سعید نفیسی، پیشین، ص بچ.
- ۳- قابوسنامه به زبان‌های ترکی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، عربی و ژاپنی ترجمه و منتشر گردیده است. همچنین این کتاب به زبان اصلی بارها در داخل و خارج از ایران به چاپ رسیده است. بعد از آن که سعید نفیسی به سال ۱۳۴۲ شمسی در تهران کتاب قابوسنامه را (که در سال ۱۳۱۲ شمسی تصحیح و چاپ نموده بود) به طریق افست منتشر کرد (و این سیزدهمین چاپ قابوسنامه بود)، دکتر غلامحسین یوسفی نیز به تصحیح این کتاب همت گماشت. لازم به توضیح است که تا سال ۱۳۷۸ قابوسنامه تصحیح غلامحسین یوسفی ده بار به چاپ رسیده است. رک: عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر: قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۵.
- ۴- به عقیده محمدتقی بهار نثر قابوسنامه «سرمشق بزرگی است از بهترین انشاء و زیباترین نثر فارسی و به جرأت می‌توان قابوسنامه را در صف نخستین از طراز اول نثر سلیس

هرچند
این اندرزنامه‌ها
مضامین اخلاقی
ارزشمندی را
در قالب کلمات قصار
بیان می‌کرد و
بسیاری اوقات
همراه با امثال و حکم
کوتاه و کارآمد خود
عناصری از
حکمت عملی
عموم مردم را
در برداشت،
با این حال
از ذکر این نکته
نمی‌توان خودداری
کرد که اصل این
اندرزنامه‌ها
«غالباً به فرهنگ
طبقات اشرافی
تعلق داشت»

توجهی هر چند مختصر بر عناوین کتاب‌هایی از ایران باستان که داعیه تربیتی و تعلیمی داشته و نه تنها به عهد ساسانیان بلکه تا روزگار افسانه‌ای هوشنگ پیشدادی سابقه می‌رسانند، ما را از رواج تألیفاتی با مضامین یاد شده در جامعه ایران پیش از اسلام آگاه می‌نماید

و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت». برای اطلاع از دیدگاه بهار در مورد ویژگی‌های نثر قابوسنامه رک:

بهار (ملک‌الشعراء). محمدتقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ نهم، تهران، انتشارات بیدیه، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۶۰۴-۶۱۳ سعید نفیسی معتقد است که «بزرگ‌ترین مزیت این کتاب بزرگوار آن است که نویسنده آن دبیری بسیار توانا بوده و بهترین نمونه نثر فارسی قرن پنجم را از خود به یادگار گذاشته است». سعید نفیسی همچنین در بحثی ارزشمند از فواید لغوی کتاب قابوسنامه یاد کرده است. رک: قابوسنامه، تصحیح سعید نفیسی، صص ب. مو / ادوارد براون نیز راجع به سبک قابوسنامه می‌گوید: «قابوسنامه بهترین نمونه نثر فارسی ساده و روان و بی‌تصنع است». رک: براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه و حواشی از فتح‌الله مجتبیایی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳، نیمه اول ص ۴۲۵ / عبدالحسین زرین‌کوب نیز عقیده دارد که مؤلف قابوسنامه «با جمع بین سادگی لفظ و استواری تعبیر، تعادل جالبی بین اجزای سخن به وجود آورده است». رک:

زرین‌کوب، عبدالحسین: از گذشته ادبی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴.

۵- زرین‌کوب، پیشین، ص ۴۷.

۶- راجع به کتاب‌های ایرانیان پیش از اسلام، رک: همایی، جلال‌الدین: تاریخ ادبیات ایران، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی فروغی، بی‌تا، صص ۲۰۰-۲۰۷.

۷- زرین‌کوب، پیشین، صص ۳۷-۸۶.

۸- زرین‌کوب با اشاره به این که در پاره‌ای از اندرنامه‌ها با تأکید بر ناپایداری این جهان و جاودانگی آن جهان گرایش به نیکی و پرهیز از بدی سفارش شده است، می‌گوید: «این رنگ پارسایی در متن پهلوی وصیت‌نامه بوذرجمهر معروف به ایاتکار و زرگمهر آشکارا مشهودست و در آنجا گوینده خاطر نشان می‌کند که چون چیز گیتی سنجی است آن کس هم که مال بسیار اندوزد اگر صد سال نیز عمر کند سرانجام به نیستی می‌گراید و در طی چند سال نام و نشان و دوده و خانمان او هم عرضه فراموشی می‌شود و آنچه از وی می‌ماند کنش نیکوست». رک: زرین‌کوب، پیشین، صص ۴۳-۴۴.

۹- زرین‌کوب، پیشین، ص ۴۱.

۱۰- همان، صص ۵۲-۵۷.

۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲.

۱۲- در ادامه جملات یاد شده، زرین‌کوب می‌گوید: «بی‌شک چیزی که دبیران و موبدان و آزادان را که خود غالباً از خط و خوانایی بهره داشتند خرسند و دلخوش می‌کرد برای طبعات و استریوشان و محترفة اهل شهر که اکثر جز بر اثر تصادف و اتفاق از نیل به سواد و کتابت محروم می‌ماندند، متضمن فایده ذوقی و مایه تفریح خاطر نبود». رک: زرین‌کوب، از گذشته ادبی ایران، پیشین، ص ۳۷.

۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۲.

۱۴- همان، ص ۱۵.

۱۵- زرین‌کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، پیشین، صص ۳۴۱-۴۰۹.

۱۶- راجع به نهضت فرهنگی شعوبیه، رک:

ممتحن، حسینعلی: نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات باورداران، ۱۳۶۸، صص ۱۸۷-۲۴۴.

۱۷- زرین‌کوب، عبدالحسین: از گذشته ادبی ایران، پیشین، ص ۸۳.

۱۸- همان، ص ۸۲.

۱۹- این عنوان را غلامحسین یوسفی برای امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر برگزیده است. رک:

یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۸۹.

۲۰- عنصرالمعالی در باب بیستم کتاب خویش تصریح کرده است که «در کتابی از آن پارسیان، به خط پهلوی خواندم که...». رک:

قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۱۰۱.

۲۱- به عنوان مثال عنصرالمعالی راجع به نماز و روزه می‌گوید: «... نماز صدق قول و اقرار بندگانست و روزه تصدیق قول و اقرار دادن به خدایی خداست... و آگاه باش که نماز و روزه خاص خداوند راست درو تقصیر مکن... و زنهاری پسر که اندر نماز سبکی و استهزا نکنی... و آگاه باش که ایزد مستغنی است از سیری و گرسنگی تو و لکن غرض در روزه مهری است از خداوند ملک بر ملک خویش... و بدان که بزرگ‌ترین کاری در روزه آنست که چون نان روز به شب افکنی آن نان را که نصیب روز خود داشتی به نیازمندان دهی تا فایده رنج تو پدید آید». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، صص ۱۶-۱۹.

۲۲- از آن جمله است نظرات عنصرالمعالی در باب یازدهم کتاب خویش تحت عنوان «اندر شراب خوردن و شرط آن». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، صص ۶۷-۷۰.

۲۳- زرین‌کوب، عبدالحسین: پیشین، ص ۱۱۴.

۲۴- بهار، ملک‌الشعراء: سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲۵- به قول ملک‌الشعراء بهار، سخنانی که عنصرالمعالی در باب چهل و سیم کتاب قابوس‌نامه (اندر آیین دهقانی و هر پیشه‌ای که دانی)، راجع به پیشه‌وری بیان کرده است «هم امروز در علم تجارت و سوداگری تعلیم می‌دهند». رک:

بهار، ملک‌الشعراء: سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲۶- براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)،

پیشین، نیمه اول، ص ۴۲۷.

۲۷- عنصرالمعالی در باب بیست و هفتم از کتاب قابوسنامه ضمن آن که محبت به دختران را سفارش می‌کند، از ذکر این نظریات خودداری نمی‌نماید که «اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو برور، و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد و لکن دبیری میاموزش و چون بزرگ شد جهد آن کن که هر چند زودتر به شویش دهی که دختر نابوده به و چون بیود یا به شوی یا به گور...». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۱۳۷.

۲۸- یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، ج ۱، ص ۹۶.

۲۹- همان، ص ۹۱.

۳۰- عنصرالمعالی در مقدمه کتاب قابوس‌نامه با دوراندیشی تمام، اظهار می‌دارد: «اگرچه سرشت روزگار بر آنست که هیچ پسر بند پدر خویش را کاربند نباشد... و اگرچه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل‌سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم...». رک:

قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۴.